فرعون پادشاه مصر خواب دید که کودکی به دنیا می‌آید که حکومت او را نابود می‌کند. دستور داد تا پس از آن هرزمان کودک پسری به دنیا آمد او را بکشند. در همین دوره بود که من به دنیا آمدم. مادرم از ترس اینکه سربازان فرعون مرا نکشند، من را درون صندوقی چوبی گذاشت و به رود نیل سپرد و به خواهرم گفت مراقب صندوق باش و آن را دنبال کن. آب صندوقی که من درون آن بودم را به طرف قصر فرعون می‌برد. فرعون و همسرش در ساحل قدم می‌زدند که صندوق را دیدند و چون فرزندی نداشتند آسیه اصرار کرد تا آنها من را به فرزندی پذیرفتند. سپس برای من به دنبال دایه‌ای گشتند و به فرمان خدا مادرم دایه‌ی من شد و من در دامن مادرم پرورش یافتم.

برایم بگو

خلاصه‌ی داستان «کودکی بر آب» را از زبان یکی از این شخصیت‌ها تعریف کنید.

حضرت موسی ـ علیه السّلام ـ | آسیه | خواهر موسی

بگرد و پیدا کن

متن زیر را بخوانید.

حضرت موسی ـ علیه‌السّلام ـ یکی از پیامبران بزرگ است. خدا او را برای مبارزه با فرعون و هدایت قوم بنی اسرائیل فرستاد. وقتی موسی به پیامبری رسید، آسیه به او ایمان آورد. فرعون از شنیدن این خبر خشمگین شد و آسیه را تهدید کرد تا از ایمانش دست بردارد امّا آسیه در ایمان خود استوار باقی ماند. این بانوی مؤمن یکی از بهترین زنان عالَم است. او تا آخرین نفس در برابر ظلم و ستم فرعون ایستادگی کرد و با شجاعت از دنیا رفت. آسیه به مردان و زنان با ایمان آموخت که از مبارزه با ستمکاران نهراسند. خدا در قرآن این بانوی نیکوکار را الگوی مؤمنان معرّفی می‌کند.



گام به گام هدیه‌ها صفحه به صفحه طراح: سمیرا ابوالقاسمی